

## نقد فیلم THE MATRIX و سینماهی صهیون

فیلم مشهور «ماتریکس» با رویکردی نمادین به اساطیر کهن قوم یهود، قصه ظهور منجی و سفر به آرمانشهر یهود ZION را به تصویر می‌کشد. ناگفته نماند که «زايان» یا همان «صهیون» نام کوهی مقدس در بیرون از شهر اورشلیم است که صهیونیستها نام آن کوه را بر آین خوبش نهاده‌اند. در فیلم «ماتریکس» دنیا اسیر تاریکی است و تنها چند انسان آزادی خواه در يك زيردریابي اسرارآمیز که به کشتی نوح علیه السلام نسب می‌برد، با این دنیای تاریکی در ستیزاند. مقصد زيردریابي همان آرمانشهر «زايان» است که فقط ناخدا و رهبر گروه «کاپیتان مورفیوس» نشان دقیق آن را می‌داند. مورفیوس خود نیز از نیروهای فرمان روایان شهر زایان است. ولی مورفیوس بدون امداد يك منجی نمی‌تواند بر امپراطوری ماتریکس غلبه کند و این بار منجی یا پیامبر جدید را از بین متخصصین کامپیوترا برمی‌گزیند!

«نئو» در حقیقت همان «New christ» یا «مسیح جدیدی» است که بر خلاف عیسی مسیح علیه السلام، نه از میان پارسایان، که از بین تکنیسین‌ها انتخاب می‌شود! در نتیجه پیامبر آخرالزمان به جای آنکه: «تتوریسین» باشد، يك «تکنیسین» است. در ادامه فیلم، مورفیوس طی آموزش‌های سخت، تمام تکنیک‌های نبرد با ماتریکس را به پیامبر جدید خود می‌آموزد و از او يك ماشین کشتار جمعی می‌سازد و اینها همه نماد مادی گرائی و تسلط فلسفه حس گرایی و کنار زده شدن عقل و دین که در فلسفه و زندگی غربی است. در پایان فیلم، هنگامی که مورفیوس توسط اسمیت (که تمثیلی از شیطان مدرن است) اسیر شده و برای افشا کردن نشانی شهر «زايان» تحت شکنجه قرار گرفته، منجی قهرمان به همراه دستیار مؤتشش با کوله‌باری از سلاح‌های آتشین از راه می‌رسند و در نبردی سخت و نابرابر، طومار امپراطوری ماتریکس را در هم می‌بیچند. در قسمتهای دوم و سوم فیلم با ترویج شکاکیت و حیرانی و به هم ریختن مرزهای دنیای واقع و مجازی بنیان فکری مخاطبان ظاهر اندیش را از هر ایدئولوژی و استحکامی خالی می‌کند.

کلام آخر آن که صهیونیسم بین‌الملل با ترویج خرافات و افسانه‌های دروغ از طریق سینما، به نوعی جهانی سازی اسطوره‌ای دست زده و قصد آن دارد تا باورهای خرافی خود در زمینه: «شیطان»، «پایان دنیا»، «ظهور منجی یهود»، «سفر به سرزمین موعود»، «تشکیل امپراطوری جهانی» و «اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل» را به سایر اقوام و ادیان و ملل نیز تسری می‌دهد.

«بگذار ملت آمریکا برای يك بار بفهمند که این نه يك انحطاط طبیعی، بلکه توطئه حساب شده و ویرانگری است که ما را احاطه کرده است...»

این جمله‌ای است که «هنری فورد» آمریکایی، قریب هشتاد سال پیش در روزنامه مشهور «Dear Born Indipendent» نوشت و آمریکاییان را از سقوط در منجلاب فساد مادی و انحطاط اخلاقی بر حذر داشت. او در سلسله مقالات معروف خود از جریان سازماندهی شده و نظاممندی سخن گفت که تدریجاً با ترویج لیبرالیسم اخلاقی و تساهل اعتقادی، جامعه آن روز آمریکا را به سمت فساد و تباہی سوق می‌داد. در حقیقت هدف او آن بود که ملت آمریکا را از خطر شکل‌گیری امپراطوری فرهنگی و اقتصادی یهود در این کشور آگاه سازد و بر این باور بود که یهود بین‌الملل به حکومت بر آمریکا اکتفا نکرده و در صدد بربایی حکومت جهانی است. «هنری فورد» با تیزبینی خاص خود دریافته بود که مسئله یهود در آمریکا به قلمرو سیاست و اقتصاد محدود نمی‌شود و ساحت فرهنگ و هنر و رسانه‌های جمعی را نیز در بر می‌گیرد. فورد، سینمای آمریکا را ماهیتاً یهودی می‌دانست و آن را مهمترین و مؤثرترین ابزار تبلیغی یهودیان بر می‌شمرد. او بر این باور بود که یهودیان از طریق سینما سعی در تخریب و انهدام ارزش‌های اخلاقی و مبانی اعتقادی جامعه آن روز آمریکا دارند.

«هنری فورد» در کتاب معروف خود تحت عنوان «زندگی و کارمن» این گونه می‌نویسد:

«در این کشور جریان‌های مشخص و صاحب نفوذی مشاهده می‌شوند که به نحو محسوس در ادبیات، سرگرمی‌ها و رفتار اجتماعی، کاستی و فساد به بار می‌آورند. تجارت از سلامت ذاتی خویش دور مانده و کوچک شمردن معیارها و اصول اخلاقی به نحو فراگیر در همه جا احساس می‌شود. این که این اعمال نفوذ‌هایی مخرب همگی به سرچشمہ نژادی واحدی باز می‌گردد، واقعیتی است که باید آن را جدی تلقی نمود. ما مدعی آن نیستیم که حرف آخر را در خصوص یهودیان مقیم آمریکا بیان داشته‌ایم، بلکه صرفاً نفوذ کنونی یهود را در این کشور توصیف می‌کنیم. مخالفت ما صرفاً با اندیشه‌های دروغینی که بنیه اخلاقی ملت ما را تضعیف می‌کنند این اندیشه‌ها از منابعی سرچشمہ می‌گیرند که به سهولت قابل شناسایی اند و صرفاً از طریق افساگری و آگاه ساختن افکار عمومی جامعه می‌توان از پیشرفت آنها جلوگیری کرد. تاثیرگذار بر محیط خویش را بازشناسند. بگذارید ملت آمریکا برای یک بار بهمند که این نه یک انحطاط طبیعی، بلکه توطئه حساب شده و ویرانگری است که هم اکنون ما را احاطه کرده است.»

هنری فورد در کتاب خود بر سنت‌ها و سجایای اخلاقی و اعتقادی نژاد آنگلوساکسون تأکید می‌ورزد و آن را پایگاه مطمئنی برای مقابله با توطئه جهانی یهود می‌داند. شکی نیست که «فورد» با طرح این مسئله همان خطایی را مرتكب می‌شود که خود او یهود را به آن متهم ساخته است. اما چنین به نظر می‌رسد که تأکید او بر نژاد آنگلوساکسون در واقع دفاع از سنن و فضایل اخلاقی و اعتقادات مثبت و سازنده‌ای است که وی در این نژاد بشری متبول دانسته و بر این باور است که در روند مقابله با ترویج فساد، فحشاء، بی‌بند و باری و در یک کلام مبارزه با لبرالیسم اخلاقی یهود، می‌توان بر این ارزش‌های نهادینه شده در نژاد آنگلوساکسون تکیه کرد.

امروز قریب هشتاد سال از انتشار مقاله افساگرانه «هنری فورد» در جراید آمریکا می‌گزد و مع‌الاسف بسیاری از پیش‌بینی‌ها و هشدارهای او به جامعه آمریکا محقق شده‌اند.

دولت اسرائیل در سرزمین اشغال شده فلسطین ایجاد شده و عملًا زمام سیاست‌های داخلی و خارجی آمریکا را در دست گرفته است. آنگونه که می‌توان مدعی شد آمریکا به عنوان بازوی قدرتمند صهیونیسم در سطح جهان عمل می‌کند. اخلاقیات ملت آمریکا آن چنان رو به زوال رفته است که صاحب نظران اجتماعی و اندیشمندان دینی به کلی از آینده این ملت قطع امید کرده‌اند. موسیقی جاز و بی‌ریشه که برخی کارشناسان آن را برگرفته از موسیقی ییدیش (YIDISH) یهودیان می‌دانند، در تمامی زوایای جامعه آمریکا (و از جمله سینمای هالیوود) رخنه کرده و روان پریشان جوانان غربی را به تسخیر خود درآورده است. گروه‌های موسیقی جاز و راک که زمانی با چند ستاره یهودی نظیر «الویس پریسلی» و «رینگو استار» به دنیای غرب معرفی شدند، با گذشت چهار دهه به چنان شهرت و اعتباری دست یافته‌اند که هم اکنون نسل جوان آمریکا «مایکل جکسون» یهودی را از تمام مقدسین کلیسا برتر می‌دانند. در دهه شصت میلادی گروه موسیقی بتیل ها از سر مزاح اعلام کرده بود که «از خدا نیز معروف‌تر است» و امروز گروه‌های موسیقی شیطان پرست عملًا بیرق جنگ با خدا را برافراشته‌اند.

اشتیاق جنون‌آمیز نسل جوان آمریکا به این نوع خاص از موسیقی را در فیلم «دیترویت شهر موسیقی راک» به وضوح می‌توان دید. انگار سرشته تمامی امور از دست متصدیان فرهنگ عمومی جامعه رها شده و از والدین آمریکایی و اروپایی و حتی شرقی هم کاری ساخته نیست. (البته اگر بخواهند می‌توانند با تکیه بر فرهنگ و عرفان غنی دینی در مقابل این سیل بنیان برافکن سدهای مستحکمی بزنند؛ چرا که تمدن مادی غرب، پوشالی و پوک و توخالی است و هیچ حرف جدی برای گفتن ندارد.) برای درک عمق این فاجعه، کافی است فیلم‌های چند دهه قبل هالیوود را در کنار تولیدات امروز آن قرار دهیم و با یک مقایسه کوتاه زوال ارزش‌های اخلاقی انسان غربی را به وضوح ببینیم. در سینمای امروز هالیوود، روابط جنسی میان نوجوانان آمریکایی و به تبع آن تولد فرزندان نامشروع و مشکلات اجتماعی ناشی از این پدیده سوزه‌ای جذاب و در عین حال کاملاً طبیعی تلقی می‌گردد. در این قبیل فیلم‌ها، حتی والدین

نوجوانان فریب خورده نیز از رفتار فرزندانشان چندان متعجب نمی‌شوند و بیشتر نگران هزینه نگهداری از نوه‌های نامشروع خوبیش‌اند.

امروز صهیونیسم حاکم بر هالیوود هیچ حریمی را محترم نمی‌شمارد و مقدس ترین شئون اجتماعی را «حتی در حوزه دین و کلیسا» به تمسخر می‌گیرد. در فیلم‌های دهه اخیر هالیوود، پدران متاجوز، مادران خیانتکار، دختران فریب خورده، پسران منحرف و حتی کشیش‌های شیطان پرست فراواناند. عشرت کده‌های هاوایی و قمارخانه‌های لاس وگاس به لوکیشن‌های دائمی و محبوب فیلم‌های آمریکایی تبدیل شده‌اند و قصه بسیاری از فیلم‌های هالیوود در این فضای لبریز از گناه اتفاق می‌افتد.

خشونت آفت دیگری است که از نخستین سال‌های پیدایش سینما با این «هنر - صنعت» قرین بوده و امروز صهیونیست‌ها این همزاد دیرین سینما را نیز به نفع مقاصد خوبیش به کار گرفته‌اند. تهیه‌کنندگان صهیونیست هالیوود در پی سال‌ها تجربه به فراتر از فیلم‌های «خشونت» و «وحشیگری» علی رغم زشتی باطن و نتایج تلاخ آن، بر روی پرده سینما ظاهري جذاب و شیرین دارد و همین ظاهر جذاب و فریبند فیلم‌های چند دهه اخیر را از خشونت و کشتار لبریز کرده است. بینندگان این گروه از فیلم‌ها در حین تماشای صحنه‌های خشونت بار، از لذتی حیوانی لبریز می‌شوند و در دل شخصیت‌هایی جنایت کار فیلم را تحسین می‌کنند. این فیلم‌ها معمولاً ظاهري مقبول و منطقی دارند. بر اساس یک کلیشه رایج، موجود شریری قانون را نقض می‌کند و مرتكب جنایتی فجیع می‌شود. متقابلاً قهرمان فیلم که طرفداران حق و عدالت است و اکنش نشان می‌دهد و با خشونتی مشابه، موجود شریر و همدستان او را از بین می‌برد ولی در هر دو حالت این خشونت است که تقدیس می‌شود و تحسین مخاطب را بر می‌انگیزد.

در تحلیل فیلم‌های خشن غربی این نکته را نیز باید مد نظر داشت که غربیان برای تربیت سربازانی قصی القلب و حرف شنو چاره کار را در آن دیده اند که چنین فیلم‌هایی را هر چه بیشتر بسازند؛ مثلاً در بسیاری از فیلم‌هایی که در مورد جنگ و یتنام ساخته شده است، با ظرافت سعی می‌کنند «حس همذات پنداری» مخاطب را به نفع سربازان بی‌رحم آمریکایی که غاصبانه می‌لیون ها و یتنامی را کشتند ایجاد شود و کم کم مخاطب نه تنها هیچ عذاب وحدانی نداشته باشد که از کشته شدن و یتنامی ها (دشمنان آمریکا) لذت هم ببرد.

البته در بسیاری از فیلم‌های جدید غربی مرز میان شرارت و خوبی برداشته شده است و گاهی شریرها کار خوب می‌کنند و یا خوب‌ها عمل شریرانه مرتكب می‌شوند. بدین وسیله مرز خوبی و بدی در ذهن مخاطب خصوصاً جوانان و نوجوانان به هم می‌ریزد و زمینه برای پوک شدن کامل فکر و دل مخاطب فراهم می‌شود تا راحت تر ارزش های آمریکایی که چیزی جزء تجلی هواي نفس آدمی نیست را راحت تر پیذیرد و تبدیل به انسانی منفعل و مصرف کننده ای مطیع برای زرسالاران مادی گرا شود.

بسیاری از فیلم‌های ظاهرآ خشن و اجد صبغه‌های سیاسی نیز هستند و در لایه‌های زیرین خود، هدف و سیاست خاصی را دنبال می‌کنند. به عنوان مثال در فیلم «هواییمای ریس جمهور» یک بازیگر مشهور و البته یهودی اصل هالیوود، در نقش رئیس جمهور آمریکا ظاهر می‌شود. گروهی تروریست مسلح هواییمای رئیس جمهور را می‌ربایند و خانواده و همراهان رئیس جمهور را به اسارت می‌گیرند. رئیس جمهور آمریکا با آن که می‌تواند به تنها یی بگریزد، داوطلبانه در هواییما باقی می‌ماند و طی نبردی نابرابر و خونین، دشمن را شکست می‌دهد و خانواده و همراهانش را از چنگ تروریست‌ها آزاد می‌کند. در پایان ماجرا هم بیننده از همه جا بی‌خبر، رئیس جمهور آمریکا را تحسین می‌کند و او را به عنوان رهبر دنیای جدید می‌ستاید!

در فیلم دیگری گروهی تروریست مسلمان، یک هواییمای آمریکا را همراه با مسافرین آن می‌ربایند و با بمب اتمی که پیشاپیش در هواییما جاسازی کرده‌اند عازم پایتخت آمریکا می‌شود، تا طی اقدامی انتحاری دولت آمریکا را نابود کنند. رفتار تروریست‌های مسلمان با مسافرین بی‌پناه هواییما، بسیار خشن و بی‌رحمانه است. آنها حتی به خود نیز رحم نمی‌کنند و هر مخالفتی را با گلوله پاسخ می‌گویند. سیاستمداران انسان دوست آمریکایی که

نمی‌توانند هواپیما را با مسافرین آن نابود کنند، یک گروه ویژه کماندویی را (که دو بازیگر معروف یهودی در آن ایفای نقش می‌کنند) به داخل هواپیما می‌فرستند و این گروه ویژه طی عملیاتی متوجهانه تمامی تروریست‌های مسلمان را می‌کشند. بمب اتمی را خنثی می‌کنند و هواپیما را سالم بر زمین می‌نشانند. باز هم آن چه باقی می‌ماند خاطره شجاعت و نوع دوستی آمریکایی‌های ضدتروریست است.

امروزه رد پای سکس، پول پرستی و خشونت را در فیلم‌های خانوادگی و آثار ویژه کودکان نیز می‌توان دید. ظاهراً استودیو های هالیوود دیگر هیچ حریمی را محترم نمی‌دارند و در صدد جهانی ساختن ضد ارزش‌های اخلاقی خویش‌اند. کلام آخر آن که صهیونیسم بین‌الملل در عرصه سینما با سوء استفاده از سه قوه شهوه، وهمیه و غضبیه انسان در صدد ترویج مفاسد اخلاقی، غفلت و پول پرستی و خشونت برآمده و در تمامی این موارد، منافع سیاسی خود را دنبال کرده است. دیگر در آستانه قرن بیست و یکم، این بازی به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شود. با یک مرور کوتاه بر اعمال صهیونیست‌ها در کشورهای مختلف و مندرجات کتاب کاهال و پرونکل‌های جهانی صهیونیسم و سایر مکتبیات پیشوایان بی رحم صهیون، به سهولت می‌توان دریافت که بسیاری از ناسامانی‌های کنونی عالم، صورت تحقق یافته همان برنامه‌هایی است که قریب یک قرن پیش تئوری‌سین های صهیونیسم با تکیه بر تجربیات پیشینیان مادی گرایشان طراحی کرده اند؛ ولی آینده را هوشیاری مردم امروز خواهد ساخت.

در اکثر این فیلم‌ها، مسلمانان انسان‌های ضعیف، شهوتمند، خائن و متعصبی هستند که در قصاویر قلب و فساد اخلاقی و تجاوز همتا ندارند و غالباً شخصیت مقابل اینها یهودیان امانت دار و مهربان و تحصیل کرده ای هستند که مورد تعذی قرار گرفته اند و با شجاعت و زیرکی حق خود را باز پس می‌ستانند.

قسمت دوم و سوم فیلم ماتریکس با بودجه مستقیم اسرائیل ساخته شد.

نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که ما باید با دقت در مبانی فلسفی این فرقه که همان شکاکیت و سوفسیطاییسم و شالوده شکنی است دقت کنیم و متوجه باشیم که این فلسفه‌ها نتیجه فاصله گرفتن سیر اندیشه فلسفی در غرب از عقل سالم و دین می‌باشد و این هشداری به دانشوران فرهیخته ماست که اسیر بعضی اصطلاحات پر طمطران و گول زنده فلسفه و علوم غرب نشوند و حتماً در مطالعه مباحث عقلی به دقت های موشکافانه علمای منصف و منتقد مسلمان و غیر مسلمان هم نظری داشته باشند و محصولات پر زرق و برق تکنولوژیک، چشم آن‌ها را پر نکند و به عوارض منفي تکنولوژی هم نظری بیفکنند.

ویل دورانت در نوشتن تاریخ تمدن از جانب داری یهودیان و توجیح بعضی جنایات آن‌ها ابایی ندارد؛ به علاوه همسر او «آریل» که یک یهودی بود همکار و مشاور شوهر خود در جمع آوری تاریخ تمدن بود و لذا به نوشته‌های او نمی‌توان اطمینان کرد. برخی از یهودیان می‌گویند حدود ۲۰۰۰ سال قبل از کلمب قاره آمریکا کشف شده بوده است. در مطالعات تاریخی باید به شدت محتاطانه برخورد کرد که دستهای زیادی خصوصاً از جانب یهودیان در تحریف تاریخ، فعال بوده و هستند.

يهودیان حضرت عیسی علیه السلام را کذاب می‌دانند ولی مسیحیان و مسلمانان معتقدند که ایشان یکی از بزرگترین پیامبران خدا بوده و در آخرالزمان باز خواهدند گشت.

پروفسور روزه گارودی اندیشمند فرانسوی درباره ی نفوذ صهیونیست‌ها گفت: «آمریکا مستعمره اسرائیل است.» دانشمند دیگر غربی اشاره کرد که: «فرانسه پایگاه اصلی صهیونیست‌ها در قلب اروپاست.» و یا می‌توان به انفجار مرکز یهودیان در بوئنس آرژانتین و تبلیغات جهانی صهیونیسم علیه مسلمانان خصوصاً ایران اشاره کرد که بعد از سال‌ها منجر به دستگیری «هادی سلیمان پور» سفير سابق ایران در آرژانتین داخل خاک انگلستان و سپس افتتاح رشوه گرفتن بعضی از مقامات آرژانتینی از اسرائیل اشاره کرد. شاهد دیگر ما قانون ظالمانه دادگاههای نورمبرگ و

قانون ضد نژاد پرستی و ضد یهود سنتیزی در بسیاری از کشورهای غربی و ژاپن می باشد و همین طور قانون باور نکردی و عجیب فابیوس-گیسو در فرانسه اشاره کرد که این قوانین حق هرگونه تحقیق و انتقاد از واقعیات و اسطوره های تاریخی قوم یهود خصوصا در مورد جنگ جهانی دوم را از هر متفکر و آزاد اندیشی سلب نموده است.

در پنجاه سال اخیر در کشورهای مختلف غربی دانش پژوهان و حقیقت جویان بسیاری به جرم واهمی تحقیق در مورد این اسطوره ها به پرداخت جرمیه مالی، زندان، جمع آوری کتابهایشان از بازار و نابود کردن آن ها و حتی تبعید از کشورشان محکوم شده اند که فقط به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

(۱) پروفسور روزه گارودی، دارای دکترا ادبیات از دانشگاه سورین فرانسه (۱۹۵۲) و دکترا از آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی. وی ۳۶ سال عضو فعال حزب کمونیست فرانسه و ۲۵ سال رئیس مرکز تحقیقات مارکسیستی در کمیته مرکزی حزب بود. او صاحب تألیفات بسیاری می باشد که به خاطر کتاب مستدل «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل» محکوم شد.

(۲) پروفسور رابرت فوریسون، تاریخدان فرانسوی و استاد دانشگاه لیون که بدلیل تحقیق در مورد خطوط قرمز فوق الذکر و رد کشته شدن شش میلیون یهودی در جنگ دوم کرسی استادی خود را از دست داد و حدود ۱۰ بار در خیابان های فرانسه توسط یهودیان با چمامق مورد هجوم قرار گرفت و به او لقب «تنها ترین متفکر فرانسه» را داده اند. هنوز از یاد نبرده ایم آخرین کلمات او را در دیدار با گزارشگر مجله صحیح از ایران را که حیرت زده و با ناباوری پرسیده بود: «آیا به راستی حرف های من در یک رسانه گروهی در جهان منتشر خواهد شد!» آری آزادی مورد ادعای غرب این چنین است.

(۳) دکتر فردریک توبن، مورخ آلمانی الاصل مقیم استرالیا که به دلیل نقد عالمانه کوره های آدم سوزی و اتاق های گاز آنچنان بر او فشار آورده که تا حد گرفتن پناهندگی سیاسی از جمهوری اسلامی ایران هم پیش رفت.

(۴) مارتین هوهمن، عضو حزب دموکرات مسیحی آلمان که به دلیل متهم کردن یهودیان در کشتار مردم روسیه در انقلاب کمونیستی و مسئول دانستن یهودیان در بر پا کردن جوخه های اعدام، در آستانه اخراج از حزب و مجلس فدرال آلمان قرار گرفته است. (کیهان، بیست و یک آبان ۸۲)

(۵) ژنرال رابن هارد گوئنسل، فرمانده نیروهای مداخله ویژه ارتش آلمان که در جنگ افغانستان هم شرکت داشتند. وی به دلیل حمایت از گفته های مارتین هوهمن دیوانه خطاب شد و از ارتش آلمان اخراج شد.

(۶) رابرت فیسک، روزنامه نگار که به دلیل نوشته های خود در مورد مظلومیت مردم لبنان و فلسطین بارها مورد تهدید مرگ قرار گرفت.

(۷) آبه پیر، که شخصیت علمی فرهنگی بود و به دلیل انتقاداتش مجبور به کناره گیری از کارهای فرهنگی شد.

(۸) روز ترویک، مفسر و روزنامه نگار در لوموند که مورد اذیت و آزار بسیاری قرار گرفت.

(۹) ریس اتحادیه مسلمانان اروپا که به جرمیه مالی محکوم شد.

(۱۰) احمد هوبر، روزنامه نگار سویسی که تاکنون صدمات بسیاری از صهیونیست ها دیده است.

(۱۱ و ۱۲) کشیش لولون، کشیش ماتیو و ژاک فووه، هامیان گارودی که در ۱۹۸۳ همراه با یکی از محاکمات گارودی

در فرانسه محکمه شدند. (کتاب محاکه آزادی، اثر روزه گارودی، جلد ۲، صفحه ۱۴)

(۱۴) یورگن مولمن، معاون حزب لیبرال آلمان که از حزب خود اخراج شد. (کیهان، بیست و یک آبان ۸۲)

(۱۵) گرد هونزویک، نویسنده اتریشی که به یکسال نیم زندان و تبعید از کشورش محکوم شد.

این لیست خیلی بیش از آن است که در اینجا پایان پذیرد.

همان طور که انقلاب اسلامی ما باعث شد که در این طوفان مادی گرایی و انحطاط معنویت، همه انسان‌ها به سمت خداوند برگردند و پایه‌های پوسیده تمدن ماده گرایی به لرزش درآید؛ به نحوی که یکی از دو قطب ماده گرایی (شوری) از هم فروپاشید و کارشناسان فن تاکنون چندین سminar در بررسی چگونگی فروپاشی قطب دیگر آن (آمریکا) گرفته اند و اکنون صهیونیسم بین الملل با فشارهای خارجی و عناصر پنهان و آشکار خود در داخل کشورمان سعی دارد که مستحکم ترین سد مقابل خود را بشکند. در این راستا با حمایت مستقیم از بعضی هژمون‌نمایان غرب‌زده و دادن یارانه‌های مستقیم به بعضی روش‌نامایان کور فکر و تعمیق جنگ روانی مطبوعاتی - رسانه‌ای و پخش شراب و مواد مخدر و سی‌دی‌های مبتذل و خراب‌کاری‌های اقتصادی و ... اهداف خویش را به شدت تعقیب می‌کند.

لازم است با صلات اعلام کنیم که تمام تحرکات آن‌ها را بسیجیان جنبش نرم افزاری شدیداً تحت نظر دارند و اگر لازم شد به زودی با اسم و مشخصات کامل، برخی حقوق بگیران رسمی آن‌ها و شرکت‌های صهیونیستی فیلم سازی داخلی و خطوط سیر آن‌ها و کمپانی‌های قلدر پشتیبان آن‌ها را افشا خواهیم کرد که پشتوانه ما امان خداوند قادر متعال است که هیچ قدرتی را توان مقابله با او نیست و برخلاف مادی پرستان آرزویمان شهادت است و ولی فقیهی داریم که در حکمت و بصیرت و شجاعت نمونه ندارد و مهم‌تر از همه همان گونه که در کتب مقدس ادیان مختلف آمده است امام آخرالزمان را پشتوانه حق و راستی می‌دانیم نه دنائت و پستی همان گونه که علمای آن‌ها می‌دانند ولی استناد زیاد و معتبر خود را در این زمینه در گنجینه‌ها و پستوهای کاخ‌های پوشالی شان پنهان کرده‌اند.

سحر سامری تنها مردم جاهل را می‌فریبد و آغاز حکومت عقل پایان پادشاهی تزویر سامری است.

ویرایش سند: مرتضی طالب پور